

عمومی و ذهنیت شرکت‌های ژاپنی نسبت به ایران منفی است، اما می‌توان انتظار داشت که این جو به سرعت عوض شود و با چند گزارش مثبت و واقعی چهره ایران در ژاپن تغییر کند.^۱

از آنجایی که ژاپن یک کشور موفق در زمینه توسعه اقتصادی به شمار می‌آید، نظر سوزوکی را درباره راههای توسعه در ایران جویا شدیم. سوزوکی اولاً برآورد خود را از ایران و پتانسیل آن بسیار مثبت دانست و گفت: ایرانیان و ایران دارای توانائی‌های زیادی هستند، ولی توسعه و پیشرفت نتیجه یک هماهنگی اجتماعی گسترده است و تجربه ژاپن نیز مؤید همین امر است. در ایران، این حرکت می‌تواند با برنامه‌ریزی‌هایی درازمدت، شروع شود و ترویج این نوع طرز تفکر عمدتاً به عملکرد دولت بستگی دارد.

به نظر می‌رسد که جغرافیای ایران تاکنون در تکامل اقتصاد ایران نقش مهمی بازی کرده است، اما از این پس باید نقش اصلی را در تحولات فرهنگی و سیاسی جستجو کرد، چرا که هماهنگی اجتماعی گسترده نتیجه تحولات مناسب در این دو زمینه است.

لازم به یادآوری است که موسسه مذکور دارای یک فصلنامه انگلیسی به نام DEVELOPING ECONOMIES است.

ب. خ. خ.

مکتوب ۱۷۷

ما نویسنده ایم؟!

در ۲۳ ماه مهر امسال نامه ای حامل امضای برخی از مشهورترین نویسندگان، شعرا، فیلم سازان و تاریخ‌نویسان منتشر شد و در آن بر لزوم «کوشش جمعی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور» تأکید گردید. علاوه بر این، تهیه‌کنندگان نامه نگرانی خود را از مسائل و مشکلات دیگری که گریبانگیر نویسندگان و نویسندگی در ایران است، بازگو کرده اند: «غالباً نویسنده را نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبت‌های فرضی یا وابستگی‌های محتمل به احزاب یا گروه‌ها یا جناح‌ها می‌شناسند و بر این اساس درباره او داوری می‌کنند. در نتیجه حضور جمعی نویسندگان در یک تشکل صنفی - فرهنگی نیز در عداد احزاب یا گرایش‌های سیاسی قلمداد می‌شود.

دولت‌ها و نهادها و گروه‌های وابسته به آنها نیز بنا به عادت، اثر نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحت روز می‌سنجند، و با تفسیرهای دلخواه حضور جمعی نویسندگان را به گرایش‌های ویژه سیاسی یا توطئه‌های داخلی و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادها و گروه‌های وابسته، همان تفسیرها و تعبیرهای خود ساخته را مبنای تحقیر و تهدید می‌کنند».

عکس‌العمل‌هایی که پس از انتشار نامه مشاهده شد، همه حاکی از آن بود که نگرانی امضاکنندگان نامه بیجا بوده است. کیهان نوشت: «همه شواهد بیانگر این است که تنظیم

کنندگان نامه، با زمان سنجی ای که به گمان خویش کرده اند، در صدد باج گیری از مردم و نظام هستند. درخواست برای تشکیل کانون نویسندگان البته گام اول آنان است و گام بعدی هماهنگی و ارتباط بیشتر با مجامع وابسته جهانی و رسانه های تبلیغی استکباری برای باج گیری بیشتر» (مهدی نصیری، کیهان، شماره ۱۵۲۰۴، ۷۳/۸/۱۷). عبدالله پرهیزکار نیز در رسالت «مدعیان سانسور را سر در آخور بنیادها و انجمن های «سیا» [دانست] که با دلارهای نفتی تغذیه می شوند» (عبدالله پرهیزکار، رسالت، شماره ۲۵۵۷، ۷۳/۸/۱۶. دیگران نیز نوشتند که صرف وجود همین نامه و اینکه امضا کنندگان آن هنوز به اصطلاح راست راست راه می روند و کسی کاری شان ندارد، بهترین اثبات کذب مندرجات آن است. سایر تشویش های امضا کنندگان نیز بیش و کم توجیه شد. «تجسس در زندگی خصوصی [نویسنده]» و «محکوم شناختن او به دستاویزهای اخلاقی و عقیدتی» و ... هر کدام لااقل یکبار موضوع انتقاد یکی از مقاله هایی بود که به این نامه پرداختند.

اینجا مطلب از دو حال خارج نیست، یا آزادی اندیشه و بیان و نشر در ایران وجود دارد و تشکل های صنفی نویسندگان و غیر اینها در کشور فعالند، یعنی درخواست امضا کنندگان هم اکنون برآورده است؛ در این صورت انتقاد آنان زمینه اجتماعی ندارد و عکس العمل های عجولانه و شدید اللحن جز کشمکش شخصی معنایی ندارد. یا اینکه علیرغم تاکید قانون اساسی و نیاز کشور به جلب مشارکت عمومی در

دوران بازسازی، احزاب و اصناف و جمعیت ها فعال نیستند، که در این صورت طرح مشکل را باید به فال نیک گرفت و به دور از جنجال و هیاهو لااقل به بحث درباره آن نشست. اینکه رادیویی خارجی، نامه ای را قرائت کند یا نکند، در اصل موضوع کمترین تغییری نباید بدهد. اکثر قریب به اتفاق رادیوها، تلویزیون ها و نشریات جهان از موضع بی طرفی ایران در جنگ عراق و کویت قویاً پشتیبانی کردند. آیا به این دلیل می بایست در درستی این سیاست شک می کردیم؟ امروز نیز اکثر مفسرین اقتصادی، اعم از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، تصمیم دولت و اجازه مجلس را مبنی بر افزایش قیمت فرآورده های نفتی صحیح می دانند. آیا همین دلیل کافی است برای اینکه بر این سیاست خط بطلان بکشیم؟

باری، در مجموع تنها مطلبی که روشن شد، این بود که امضا کنندگان حق داشتند تا این حد بر «نویسنده بودن» به عنوان یگانه وجه منتشر کشان تاکید کنند. یعنی حق داشتند، نامه را با عبارات «ما نویسنده ایم» آغاز کنند و با این جمله به پایان ببرند که «باز می گوئیم: ما نویسنده ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید».

علاوه بر عکس العمل هایی که برשמردیم، نامه مذکور عکس العمل های دیگری را نیز در جامعه برانگیخت. با انتشار نامه و وقوف به این موضوع که نام بسیاری از نویسندگان، شعرا، منتقدین و ... ذیل آن نیامده است، این شبهه پیش آمد که این افراد نسبت به نامه بی اعتنا

بوده‌اند. افرادی که بارها در نوشته هاشان هم از لزوم آزادی عقیده و بیان و نشر دفاع کرده بودند و هم بر لزوم تشکل نویسندگان تأکید داشته‌اند. اما پس از پرس و جو معلوم شد که این بی‌اعتنایی از تهیه‌کنندگان نامه و جمع‌آوردندگان امضا ناشی شده است. به این صورت بود که شوق تأسیس نهادی صنفی که از حقوق همه نویسندگان دفاع کند و سعی بر آن داشته باشد تا همه نویسندگان را بدون کوچک و بزرگ کردن در خود جای دهد، به اضطراب از شکل‌گیری نهادی تبدیل شد که از همان بدو تأسیس گویا معیاری ناگفته و ننوشته برای پذیرش یکی و رد دیگری دارد.

آیا این اضطراب بیهوده بود؟ پاسخ به این پرسش مستلزم ارزیابی پدیده «نامه سرگشاده» به منزله حرکتی اجتماعی و دقت بیشتر در متن این نامه است.

نامه سرگشاده که باید آن را در زمره اعلامیه و اطلاعیه دانست، بر موضوع معین و مشخصی دلالت دارد و به این اعتبار امضا‌هایی که در ذیل آن می‌آید به همان موضوع محدود می‌شود. پس آمدن نام عده‌ای در یک نامه به این معنا نیست که این افراد توافق دیگری جز مفاد نامه با یکدیگر دارند. و نیامدن نام عده‌ای دیگر نیز به این معنا نیست که غایبین با محتوای آن مخالفند. نگاهی به مقالات نشریات در همین چند سال اخیر حاکی از این امر است که در جمع امضاکنندگان همین نامه افرادی را می‌توان سراغ گرفت که دارای نظریات مختلف و چه بسا متضاد می‌باشند و به همین صورت بسیاری از غایبین از جمع اسامی مندرج در این نامه را می‌توان مثال زد که

خواستی جز آزادی اندیشه و بیان و نشر و برپایی تشکل صنفی - فرهنگی نویسندگان ایران ندارند. بدین ترتیب می‌شود گفت اضطرابی که ناشی از فقدان نام بسیاری از صاحبان قلم و اهل ادب در این نامه باشد، غیر موجه است. و تا اینجای کار می‌توان خوشبین بود و با سعه صدر بر آن بی‌اعتنایی چشم پوشید.

اما متن نامه ناقص این خوشبینی است. تهیه‌کنندگان نامه دو هدف برای خود قائل شده‌اند، یکی «از میان برداشتن موانع راه آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور» است و دیگری «هدف تشکل صنفی نویسندگان ایران». این هر دو هدف شریف‌اند و برآستی در هر جامعه‌ای اگر به دست آیند، آن جامعه را از فواید عدیده‌ای بهره‌مند خواهند کرد. متأسفانه این دو هدف در نامه مذکور کارکردی ثانوی پیدا می‌کنند و در نقش مکملی برای پرسش به پاسخ «نویسنده کیست؟» نیز ظاهر می‌شوند.

دقت کنیم، نامه با عبارت «ما نویسنده ایم» آغاز می‌شود و با این عبارت پایانی می‌پذیرد: «باز می‌گوئیم ما نویسنده ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید». از نویسنده بودن، تعریفی به اینصورت در نامه داده می‌شود: نویسنده فردی است که «احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسد و منتشر می‌کند»، مقصود از نوشته نیز «شعریا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان» است. پرسشی که باقی می‌ماند این است که این «ما»ی

عبارت «ما نویسنده ایم» کیست؟ «ما» بی که به واسطه عباراتی نظیر «ما نویسندگان ایران»، «حضور جمعی ما»، «توان و امکان فردی ما» و . . . در نامه حضوری دائمی دارد. «ما» در این نامه به دو معنا بکار برده می شود: یکی «ما» در جای امضا کنندگان نامه و دیگری «ما» به عنوان کسانی که دارای دو هدف نامبرده باشند. بدین ترتیب عبارت «مانویسنده ایم» به دو صورت می تواند فهمیده شود: ۱- «ما امضا کنندگان این نامه، نویسنده ایم»، ۲- «ما، یعنی کسانی که برای آزادی اندیشه و بیان و نشر و علیه سانسور مبارزه می کنیم و هدفمان تشکل صنفی - فرهنگی نویسندگان ایران است، نویسنده ایم». بدین ترتیب «نویسنده بودن» که این همه بر لزوم سیاسی نکردن مقام او و الزام قرار گرفتن خارج از وابستگی های گروهی و جناحی تاکید شده بود، علاوه بر قلم بدست داشتن دارای وجوه شناسایی دیگری شد که همانا شرکت در یک حرکت اجتماعی و نیز همراهی در یک موضع گیری فرهنگی - سیاسی و تشکیلاتی است.

خواهند گفت این لغزش هنوز نگران کننده نیست. واقعیت این است که تعدادی نویسنده و شاعر برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و . . . در صدد برپایی تشکلی برآمده اند. خواست تحقق آزادی اندیشه و بیان، خواستی فرهنگی است که وقتی بر زمینه نامساعد بنشیند، به خواستی سیاسی تبدیل می شود. یعنی حرف تهیه کنندگان نامه علیرغم میل آنان به حرفی سیاسی تبدیل شده است. به عبارت دیگر، آنان به سراغ سیاست نرفته اند، بلکه سیاست به سراغ آنان آمده. و

اینها هیچکدام را نمی توان حاکی از تأسیس نهادی دانست که گویا از همان قدم اول دست به زشت و زیبا کردن زده است؛ پس، نگرانی بیهوده است. هر چه باشد هر جمعی حق دارد برای رسیدن به هدفش از کسانی دعوت به عمل بیاورد که در این هدف با او مشترک باشند. جمعی که می خواهد آزادی اندیشه و بیان و . . . محقق شود، از کسانی می خواهد به او ملحق شوند که در این ارزش ها با او شریک هستند. بسیار خوب، اما چگونه می توان به اشتراک هدف پی برد؟ مگر جز از طریق گذاشتن نام خویش ذیل نامه ای که از آن هدف در آن یاد شده، معیار دیگری می توان برای این تشخیص تصور کرد؟ اگر مقصود از «ما» همان امضا کنندگان نامه است، هر کسی نامه را امضا کند، جزئی از همان «ما» می شود که برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور اعلام آمادگی کرده است. پس چرا از ارائه نامه به بسیاری از صاحبان قلم ممانعت به عمل آمد؟ و درست در اینجا است که آن زشت و زیبا کردن افراد به هنگام جمع آوری امضا به نقض غرض تبدیل می شود و معنایی جز حذف عده ای از جمع نویسندگان ایران ندارد. زیرا عدم ارائه نامه به عده ای جز این معنایی ندارد که تهیه کنندگان نامه و جمع آورندگان امضا، معیار دیگری جز امضای نامه برای اثبات پشتیبانی از آزادی اندیشه و قلم و بیان و مبارزه با سانسور داشته اند. یعنی پیش از امضای نامه هم یک «ما»ی دیگری وجود داشته است که به دسته بندی افراد به ریز و درشت و چپ و راست و سالم و ناسالم و . . . و در

نتیجه نویسنده و غیرنویسنده اقدام کرده است. طرفه آنکه این حذف و بیرون گذاشتن به نام آزادی اندیشه و بیان و مقابله با سانسور صورت گرفته است.

متاسفانه، تأسیس و عملکرد تشکل‌های صنفی نویسندگان در ایران همیشه با این نوع حرکت‌های حذفی همراه بوده است. اما سابقه نمی‌تواند به عنوان یگانه توضیح لغزش اخیر بشمار آید و پرسشی همچنان بی‌جواب باقی می‌ماند و آن اینکه چه عجله‌ای برای این بیرون گذاشتن داشتند؟

گفتگو ۱۳۰

م.ث

زنان در کشور عامل «فرهنگ» و «تربیت خانوادگی» بدون در نظر گرفتن ساختار سیاسی کشور و به عنوان یگانه عامل تلقی گردد. (گلنار مهران، «دانش‌آموزان دختر...»، زن‌روز، شماره ۱۴۳۸ - ۱۴۳۷، آذر ۷۲، صفحات ۵۶ - ۵۹).

- همین فرهنگ مردسالار را می‌توان در بین کسانی که از دیدگاه‌های دیگری دربارهٔ سهمیه بندی نظر دادند، رؤیت کرد. در مقاله‌ای با عنوان «نقش و موقعیت زنان در آینده» می‌خوانیم: «البته محدودیت‌های مربوط به زنان در بعضی رشته‌ها کاملاً قابل فهم و عین عدالت اجتماعی است...» (سیروس علی‌نژاد، «نقش و موقعیت زنان در آینده»، سرمقاله، آدینه، شماره ۱۵، مرداد ۶۶، صفحات ۶ و ۷).

- «مشکل، مشکل تربیتی است. هر کدام از آقایانی که توی خیابان دست‌روش بگذارید، همینه. حتی بعضی از خانم‌ها هم ذهنیت مردسالاری دارند» (مصاحبه اختصاصی با خانم زهرا رهنورد).

ز.ج.۵.

تصحیح یک اشتباه

در مقاله «پیکار برابری»، گفتگو، شماره ۵، پائیز ۷۳، یادداشتی که با شماره ۳۵ آمده، زائد است. به دلیل همین اشتباه، یادداشت‌های ۳۶، ۳۷، ۳۸ هر کدام به ترتیب به شماره‌های ۳۵، ۳۶ و ۳۷ در متن مقاله برمی‌گردد.

برای رفع هرگونه شبهه بخش‌هایی از مقاله را که به این یادداشت‌ها رجوع داده می‌شود، همراه با منبع صحیح آن در اینجا یادآوری می‌کنیم:

- اطلاع‌رسانی پیرامون این موضوع آنقدر ضعیف بود که حتی متخصصین علوم تربیتی نیز از آن آگاه نشدند و چه جای تعجب است اگر در چنین شرایطی در ارزیابی از وضعیت تحصیل